

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 3, Spring 2021, 149-172  
Doi: 10.30465/crtls.2020.15826.1230

## A Critical Review on the Book “*Management Knowledge: A Critical View*”

Hassan Rangriz\*

Mirza Ali Saboorynia\*\*

### Abstract

Awareness of the scientific status of management studies helps to study it scientifically and produce theoretical and practical knowledge. In “*Management Knowledge: A Critical View*” Griseri seeks to show that management research lacks the validity criteria to consider it as a scientific field of study. Therefore, he tries to justify it in terms of its usefulness. The author discusses the issues in a challenging and controversial way, but this book has a difficult text for students and even professors of management. This critique seeks to explain the shortcomings of the author's views on the definition of a scientific study and biases with them. With this regard, the researcher has argued that with incomplete definitions of the concepts of validity, scientific study, usefulness, and proof Griseri has contributed to the complexity of this issue. He also has a limited approach to methodology as a validating criterion but sees it as a means of proof. Looking at different types of validity, it becomes clear that management research validity is not different from its usefulness. The methodology also creates social objectivity by forming a common understanding between researchers.

**Keywords:** Management Research, Management Knowledge, Management Research Validity, Management Utility, Philosophy of Management

---

\* Associate Professor, Department of Human Resource Management and Business Administration, Kharazmi University, Tehran, Iran, rangriz@khu.ac.ir

\*\* PhD Candidate in Management, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author), std\_saboorynia@khu.ac.ir

Date received: 2021-01-04, Date of acceptance: 2021-04-25

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۰، ۱۵۱-۱۷۲

## بررسی و نقد کتاب نقدی بر دانش مدیریت

حسن رنگریز\*

میرزاعلی صبوری نیا\*\*

### چکیده

آگاهی از جایگاه علمی مطالعات مدیریت به مطالعه علمی و تولید دانش نظری و عملی کمک می‌کند. گریزی در کتاب *نقدی بر دانش مدیریت* تلاش می‌کند نشان دهد که پژوهش مدیریتی فاقد معیار اعتبار برای علمی بودن است؛ بنابراین وی تلاش می‌کند تا پژوهش مدیریتی را از بعد سودمندی آن توجیه نماید. نویسنده مباحث را بطور چالشی و بحث‌برانگیز مطرح می‌کند ولی این کتاب متن بسیار دشواری برای دانشجویان و حتی اساتید مدیریت دارد. این نقد تلاش می‌کند تا کاستیهای دیدگاههای نویسنده درباره تعریف علمی بودن و سوگیریهای وی در این رابطه تبیین شوند. در این راستا محقق بحث کرده است که گریزی با تعاریف ناقص از مفاهیم اعتبار، علمی بودن، سودمندی و اثبات به پیچیدگی این مبحث دامن زده است. وی همچنین نگرش محدودی نسبت به روش‌شناسی به عنوان معیار اعتبار ساز دارد بلکه آن را وسیله اثبات می‌داند. با نشان دادن انواع متفاوت از اعتبار مشخص می‌شود که اعتبار تحقیق مدیریتی تفاوتی با سودمندی آن ندارد. همچنین روش‌شناسی از طریق ایجاد مفاهیم در بین محققان، عینیت اجتماعی ایجاد می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** پژوهش مدیریتی، علم مدیریت، اعتبار پژوهش مدیریت، سودمندی مدیریت، فلسفه مدیریت

\* دانشیار گروه مدیریت منابع انسانی و کسب‌وکار، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. rangriz@khu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری مدیریت، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران (نویسنده مسئول)، std\_saboorynia@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

## ۱. مقدمه

کتاب *نقدی بر دانش مدیریت* نوشته پال گریزری یک کتاب انتقادی است و با دید انتقادی به حوزه دانش مدیریت و متدولوژیهای آن و بطور کلی اعتبار دانش مدیریت می‌پردازد. در این راه وی دو معیار حقیقت (اعتبار متغیر) و سودمندی را مبنای مباحث خود قرار می‌دهد. این کتاب در سه بخش تنظیم شده که در بخش اول آن کلیت امکان شکل‌دهی اعتبار به دانش مدیریت به دلایل گوناگون از جمله انواع سوگیریها و تفاوت‌های فرهنگی بسترهای مطالعه و عدم امکان تعمیم رد می‌کند. همچنین با تبیین سودمندی پژوهش در مدیریت به علت ارتباط آن با حوزه عمل به‌نوعی به دفاع از تحقیق مدیریتی می‌پردازد.

در بخش دوم، چهار متدولوژی فلسفی متفاوت اعتبار ساز (پوزیتیویسم، تفسیرگرایی، ساخت شکافی و پژوهش مشارکتی) جهت پیدا کردن بنیانی اعتبار ساز برای پژوهش مدیریتی تشریح شده و در ادامه هر دیدگاه کاستی‌های آن دیدگاه در ارتباط با بنیانهای اعتبار ساز برای دانش مدیریت تبیین شده است. رویکرد تفسیرگرایی اساساً در ارائه روش ناکارآمد است. دیدگاه پوزیتیویسم به دلیل عدم امکان کنترل ارزشها در انسان ناکارآمد است، دیدگاه ساخت شکافی به دلیل وابسته به زمان بودن قادر به ارائه اعتبار نیست و نهایتاً، دیدگاه پژوهش مشارکتی به دلیل مداخله و عدم امکان بیطرفی قادر به انجام پژوهش معتبر نیست.

بخش سوم یعنی، در فصول نهم، دهم و یازدهم به جایگاه روش، ارتباط دانش و عمل و جایگاه شواهد، سه فاکتور مهم اعتبار ساز دانش در تحقیقات مدیریتی می‌پردازد و ناکارآمدی هریک را نشان می‌دهد. بدین طریق بستری مساعد برای پاکسازی بقیه زمینه‌های اعتبار پژوهش مدیریتی و بنا نهادن ایده خود که همان سودمندی به معنی یادگیری در مطالعات مدیریتی است را فراهم می‌کند و در نهایت سودمندی یادگیری مدیریت را مطرح می‌کند و دلیل پژوهش مدیریتی را بطور فلسفی به آن گره می‌زند و نهایتاً در فصل ۱۲ به دفاع از دیدگاه خود درباره نقش و جایگاه پژوهش مدیریتی در مقابل انتقادات احتمالی می‌پردازد.

در این مقاله برای درک این کتاب دشوار و دیرفهم، نقدی فصل به فصل از آن آمده است. این کار ضروری است: **اولاً**، کمکی به درک دیدگاههای گریزری در شرایطی که فهم آن واقعاً سخت است می‌کند **ثانیاً** علت مشکل بودن درک این کتاب برای دانشجویان و حتی اساتید را به وضوح نشان می‌دهد. **ثالثاً**، برخی کاستی‌هایی که در نوع نگرش به علم،

روش تولید آن و اعتبار آن وجود دارد را نشان می‌دهد که این کاستیها خود دلیل مضاعفی بر درک مشکل این کتاب هستند

## ۲. نقد شکلی

کتاب *نقدی بر دانش مدیریت* نوشته پال گریزری با ترجمه محمد صائبی از انتشارات حوزه و دانشگاه یک کتاب انتقادی در رابطه با دانش مدیریت است. به اذعان مترجم، کتاب «متن دشواری» دارد با این وجود مترجم وسواس خوبی به خرج داده و از عهده ترجمه آن بخوبی برآمده است. وی برای تأکید در بار معنایی و خواندن و فهم درست مطالب، برخی کلمات آنها را بولد نموده و نیز به مفاهیم انگلیسی در انتهای کتاب ارجاع داده است. شاید اگر شیوه ارجاع در پاورقی بود این موضوع سهل‌تر می‌شد. البته نباید استانداردهای ناشرین را در رابطه با این موضوع و فونت به‌کاررفته، نحوه ارجاع دهی و ... نادیده گرفت.

در مورد خود اثر بایستی گفت که نویسنده در برخی موارد تلاش کرده تا علت دیدگاههای خود را با آوردن یادداشتهایی در انتهای هر فصل تشریح نماید. همچنین بخش نسبتاً بزرگی در ابتدای کتاب برای تشریح و شاید کمک به درک چارچوب کلی کتاب و دانش مدیریت به پیام کتاب، دلیل نگارش آن، مخاطبان، مباحث اصلی، ساختار و سبک کتاب پرداخته است. این موضوع کمک خوبی به درک مطالب ارائه شده می‌کند ولی آن هرگز باعث نشده تا «دشواری متن» آن برای خواننده کاهش یابد. این کتاب سبکی را اتخاذ کرده که از روش‌شناسی انتقادی بهره می‌گیرد. شاید علت دشواری متن، همین روش انتقادی در مباحثات و استفاده از مفاهیم انتزاعی ذهنی باشد. ولی جایگاه علم بر این است ما پدیده‌ها و مفاهیم پیچیده را بایستی با زبان ساده و قابل فهم برای همگان بیان نماییم بطوریکه آن باعث ایجاد درک مشترک حداقل در بین اعضای جامعه علمی شود چراکه علم در هر صورت یک نهاد اجتماعی است و عینیت صرفاً با این روش حاصل می‌شود (هولاب، ترجمه بشیریه ۱۳۹۳: ۴۹). روش انتقادی بکار رفته در این کتاب منجر به استدلالهای بحث‌انگیز می‌شوند بدین طریق جذابیت و شوق‌انگیزی در بین علاقمندان به جایگاه دانش مدیریت ایجاد می‌کند و درواقع ارزش ذاتی این کتاب از این جهت قابل تحسین است.

### ۳. نقد محتوایی

کتاب *تقدیمی بر دانش مدیریت* در بخش اول کلیت دانش مدیریت را و در بخش دوم حقیقت و متدولوژی دانش مدیریت را از دیدگاه فلسفی مورد کاوش قرار می‌دهد. در هر دو بخش با انتقاداتی که مطرح می‌کند مدیریت را از شمول دانش علمی خارج می‌داند؛ اما در بخش سوم، ابتدا کاستی‌های بیشتری در ارتباط با اعتبار دانش مدیریت مطرح می‌کند و سپس تلاش می‌کند آن را سودمند نشان دهد. پیوندی بین یادگیری مدیریت و مطالعه مدیریت را مطرح می‌کند بدین طریق سعی می‌کند سودمندی را به این طریق مطرح نماید و دلیل موجهی برای مطالعه مدیریت پیدا کند. در ادامه به نقد فصل به فصل کتاب پرداخته می‌شود.

#### ۱.۳ نقد اندیشه‌های مرتبط با دانش

گریزری در ابتدا برای اینکه نشان دهد مدیریت یک رشته علمی نیست مشخصاتی از رشته علمی را تبیین می‌کند و در ادامه دلیل می‌آورد که از آنجاییکه مدیریت فاقد این ویژگیها است در شمول رشته‌های علمی قرار نمی‌گیرد. برداشت گریزری از رشته علمی را می‌توان این طور خلاصه کرد: رشته علمی ارتباط با مقررات و طرز رفتار و تفکر دارد. افرادی که در یک رشته علمی قرار دارند راه نظام بخشیدن به تفکر خود در ارتباط با آن موضوع را یاد می‌گیرند؛ و راه و رسم نزدیک شده به پدیده‌ها (روش تحقیق) را در چهارچوب قوانین آن و به طریقی مشخص انجام می‌دهند. بحث و مذاکره نیز در چهارچوب آن قوانین و طرز فکر صورت می‌گیرد؛ و در مورد طیف کلی موضوعات و روشها توافق کلی وجود دارد؛ بنابراین موضوع مشخص، طرز فکر و رفتار مشخص، انتظام فکری مشخص، قابل مباحثه و متدولوژی مشخص ویژگیهای یک رشته علمی می‌باشند. در ادامه شخصی بودن (فردیت) و چند رشته‌ای بودن (فراگیر کلی بودن) را در تضاد با مشخصه علمی بودن می‌بیند و آنگاه نتیجه می‌گیرد که مدیریت یک رشته علمی نیست. در این مرحله ابهام‌های جدی وجود دارد اول اینکه گریزری مشخص نکرده که مشخصه‌های فوق همگی می‌بایست در یک رشته علمی همزمان مشخص و حاضر باشند یا در صورت نبودن بعضی از آنها می‌توان به استناد داشتن برخی مشخصه‌ها هنوز یک موضوع مطالعه را در شمول یک رشته علمی آورد. مشخص نبودن این موضوع ابهام بزرگی را برای خواننده بوجود می‌آورد که درک خواننده از آنچه گریزری قصد گفتن آن را دارد مشکل می‌کند. با نگاه عمیق به این فاکتورها

می‌توان فهمید که راه نظام بخشیدن به افکار، روش و بحث و مذاکره و رسیدن به توافق، همگی به حیطة عینیت در تحقیقات علمی مربوط می‌شوند. همچنین، احتمالاً مشکل اصلی با فردیت و چند رشته‌ای بودن نیز در ارتباط با عدم عینیت کافی در تحقیقات مدیریت است. جایگاه روش در تحقیق حذف عنصر فردیت به نحوی که دیگران نیز بتوانند با روش مشابه به نتایج مشابه برسند، است. جایگاه والای روش در نظریه علمی و رسیدن به حقیقت (یعنی در ارتباط با دقت آن) هم در دیدگاه سنتی به نظریه و هم در دیدگاه مدرن آن مورد تأکید است (میرزایی اهرنجانانی ۱۳۹۳: ۳۷). بدین ترتیب آن را قابل بررسی و قابل مباحثه می‌کند و به آن عینیت می‌بخشد. ولی اگر منظور گزیری از این عناصر رسیدن به یقین و قطعیت است، در اینصورت آن قابل دسترسی نیست و بایستی رها کرد (همان منبع: ۳۷). اگر از این بحث بگذریم انتقادات دیگری نیز می‌توان مطرح کرد. اگر عنصر فردیتی که در مدیریت وجود دارد علمی باشد (یعنی قابل تجربه توسط دیگران باشد مثل نوع مدیریت تیلور) آیا هنوز هم می‌گوییم فردیت مانع از علمی بودن آن است؟! فلذا فردیت لزوماً غیر علمی بودن معنی نمی‌دهد و فردیت مانع از علمی بودن و یا عقلایی بودن (آنچنان که گزیری می‌گوید) نیست. در مطالعات اجتماعی نظرات شخصی محقق خودسرانه وارد جریان تحقیق نمی‌شود بلکه از فواید دیدگاه‌های شخصی برای فهم کاملتر زندگی اجتماعی بهره گرفته می‌شود (نیومن، ترجمه فقیهی و آغاز، ۱۳۹۳: ۳۱۲) و فردیت خودسرانه محقق عموماً با تبعیت از روش‌شناسی حذف می‌شود؛ و در رابطه با فردیت مورد مطالعه یا همان مدیر باید گفت مباحث علمی مدیریت مربوط به فعالیتها، جهت‌گیریها و تصمیمات مدیریتی است و نه عقاید شخصی فرد به عنوان مدیر. برای عقاید فردی و شخصی مدیر جای تجربه و مباحثه بسته است و اصولاً تحقیق علمی به تفتیش عقاید نمی‌پردازد ولی برای تصمیمات و دستورات مدیر جای مشاهده و مباحثه باز است و اقدامات مدیر (دستورات، تصمیمات، سازماندهی، ...) و نتایج آن اقدامات (موفقیت سازمان، بهره‌وری و بقای سازمان) قابل شناسایی و بحث است؛ و اصولاً تحقیقات مدیریتی به دنبال حداقل کردن نقش عقاید و منافع فردی مدیر در تصمیم‌گیریهای سازمانی است. و اساساً معطوف به علمی کردن آن است بعبارت دیگر بعضاً تحقیقات مدیریت به دنبال شناسایی عناصر منطقی در تصمیمات مدیران به عنوان یک فرد دارای بینش و فراست می‌باشند؛ و در این راه از متد سیستماتیک بهره می‌گیرد؛ بنابراین بخشی از دانش مدیریت نظریه‌ای است که از رفتار مدیر یا مدیران برمی‌خیزد. در این راستا متدولوژی موردکاوی (به دنبال بیرون

کشیدن نظریه از رفتار یک مدیر موفق است) و متدولوژی استقرایی (بیرون کشیدن نظریه با مشاهده رفتار چندین مدیر) و سایر متدولوژیها همگی قابلیت این را دارند تا افق‌هایی از آگاهی و عینیت را بگشایند. بدیهی است در مرحله بعد کاربرد نظریه بدست آمده در دنیای واقع (به شیوه ابطال‌گرایی) درجه تعمیم‌پذیری آن را مشخص خواهد نمود. ارتباط نظریه و عمل در این مرحله بر میزان پذیرش و ماندگاری نظریه منجر خواهد شد. ولی بایستی توجه کرد که همانطور که اثبات قطعی وجد ندارد طرد قطعی نیز نمی‌توان کرد (چالمرز، ترجمه زیباکلام ۱۳۹۳: ۸۱) بنابراین آنچه از پذیرش و ماندگاری است مربوط به استفاده از نظریه و توان پیش‌گویی صحیح آن است.

در فصل دوم گریزری دو شاخص مهم حقیقت (معرفت و اعتبار) و منفعت (سودمندی) را برای داوری درباره ارزش مطالعه مدیریت و علمی بودن آن مطرح می‌کند و تبیین می‌کند که این دو در خلاف جهت یکدیگر هستند؛ بنابراین پژوهش مدیریتی که اعتبار بالایی داشته باشد (متغیر زیاد و پیچیدگی بالایی دارد) سودمندی کمتری خواهد داشت و پژوهشی که اعتبار کمتری داشته باشد (ساده است) سودمندی بالایی خواهد داشت. البته این واقعیتی است که می‌تواند در کلیه علوم صادق باشد و منحصر به مدیریت نیست. برای مثال در اقتصاد متغیرهای زیادی بر درآمد ملی تأثیر دارند (عوامل سیاسی، امنیتی، قانونی، اجتماعی، رانت، سرمایه، نیروی کار و ...) ولی همواره نظریات اقتصادی جدید با شناسایی یک مورد جدید مثل عامل هماهنگی در تئوری «شکست هماهنگی» ظهور می‌یابند. وی در بحث سودمندی و اعتبار علایق مخاطبان پژوهش را ملاک قرار می‌دهد و عنوان می‌کند که در مدیریت برخلاف علوم طبیعی بعلت متغیر بودن علایق انسانی و بطور کلی زمینه (انسان و سازمان) دانش معتبر به مثابه آنچه در علوم طبیعی وجود دارد قابل دستیابی نیست! ولی باید گفت که علایق ارزشهای ذاتی ماورایی هستند که حتی خود علم ارزش خود را از این علایق می‌گیرد (هولاب، ترجمه بشیریه ۱۳۹۳: ۵۰). گریزری عنوان می‌کند که تحقیقات مدیریتی سودمند است ولی اعتبار کمی دارد. پرواضح است که گریزری بدون تشریح منظور خود از اعتبار و سودمندی تمایزی قابل فهم بین آنها قائل نشده است و خوانندگان کتاب را در ابهام فهم آنها سرگردان رها کرده است. ولی اساساً باید گفت وقتی تحقیق مدیریتی سودمند است آن مشکلی را حل می‌کند یا سازمان را به هدف خود نزدیک می‌کند. از آنجاییکه اعتبار یعنی معطوف به هدف بودن (یعنی آیا روش علمی مورد استفاده ما آنچه را که ما می‌خواهیم یعنی ایده آل‌ها و اهداف را



می‌سنجد؟) (نیومن، ترجمه فقیهی و آغاز ۱۳۹۳: ۳۸۲ و سیروس، صبوری نیا و مرزی ۱۳۹۰) فلذا سودمندی تحقیق مدیریتی همان اعتبار آن است. بنظر می‌رسد گریزری اعتبار دانش مدیریت را (آنجاییکه اعتبار و حقیقت را با تعداد متغیر زیاد معادل دانسته) مشابه اعتبار علوم طبیعی در اعتبار متغیر خلاصه کرده است ولی باید گفت به دلیل پایدار بودن زمینه و نیز ارزشها در علوم طبیعی ممکن است اعتبار متغیر ثابتی برای آن متصور بود ولی به علت متغیر بودن زمینه و ارزشها در مدیریت نمی‌توان پژوهشی که اعتبار متغیر ثابتی داشته باشد را در حوزه مدیریت متصور بود (البته قابل ذکر است در هر زمینه‌ای توافق در ارزشها ایجاد شده، مطالعه علمی و ایده‌های مرتبط توانسته‌اند دانشی که اعتبار متغیر بالا و پایایی بالایی داشته باشد تولید کنند؛ مثلاً در جاییکه کیفیت ارزش است با مفاهیمی از قبیل مدیریت کیفیت جامع و در جاییکه کمیت هدف بوده با روش بوروکراتیک یا مدیریت علمی با اعتبار متغیر بالا و پایایی بالا نتایج حاصل شده است). همچنین، پژوهشهای کمی و کیفی از معیارها و روشهای متفاوتی برای اعتبار و پایایی تحقیقات استفاده می‌کنند که در روشهای کیفی به آن شاخص تناسب گفته می‌شود (عباس زاده، ۱۳۹۱ و Golafshani 2003)؛ بنابراین هر پژوهشی در مدیریت می‌تواند از جهات مختلف معتبر باشد. همچنین این گفته برای اعتبار متدولوژیکی پژوهش در مدیریت نیز صادق است. عبارت دیگر بعثت انسانی و چند بعدی بودن پژوهش مدیریتی یک روش معتبر متدولوژیکی لزوماً تنها روش معتبر نخواهد بود و اعتبار متدولوژیکی در متدولوژیهای مختلف قابل تصور است. پرواضح است که گریزری بدون تشریح منظور خود از اعتبار و سودمندی تمایزی آشکار بین آنها قائل نشده است که باعث شده متن برای خوانندگان بسیار گنگ و سخت از نظر فهم مشترک باشد.

با تمییز اعتبار (علمی بودن مدیریت) و عملی بودن پژوهش مدیریتی در اینجا نیز تضاد بنیادینی در مباحث گریزری وجود دارد. اگر عنصر فردیت را آنچنان که گریزری تبیین می‌کند واقعیتی ذهنی مدیر یا حتی محقق در نظر بگیریم بنابراین آن قابل ثبت و ضبط به شیوه علمی و سیستماتیک نخواهد بود آنگاه آنچه از مطالعه مدیریت باقی خواهد ماند ثبت و ضبط چه چیزی خواهد بود؟ مگر می‌توان فردیت و شخصی بودن را استخراج و برای استفاده و بهره‌برداری آتی ثبت کرد؟ آیا اصلاً مطالعه مدیریت معنایی خواهد داشت؟ و نهایتاً چگونه خواهد توانست پیوند خود را با عرصه عمل نشان دهد و سودمند واقع شود؟ احتمالاً منظور گریزری این است علی‌رغم اینکه مطالعه مدیریت نمی‌تواند به طریق معتبر

صورت بگیرد بنابراین مطالعه به شیوه ناقص و غیر علمی (یعنی با اعتبار متغیر پایین) خواهد بود و این نوع مطالعه برای کاربردهای آتی سودمند خواهد بود ولی فردیت مورد نظر گریزی حتی مانع از این سطح مطالعه و ضبط است. و حتی اگر ضبط شود معنای همگانی وجود ندارد که قابل فهم برای دیگران شود و یا با کدام متدولوژی استخراج می‌شود؟ بنابراین قابل بحث و تفسیر نخواهد بود.

در فصل سوم گریزی انواع سوگیری‌هایی که به دلیل علایق نهادها و سازمانهای حامی احتمالاً در تحقیقات مدیریتی ممکن است ظاهر شوند را عنوان می‌کند و نتیجه‌گیری می‌کند که این سوگیریها اعتبار تحقیق مدیریتی را به عنوان یک روش علمی خدشه‌دار می‌کنند. به عنوان یک نتیجه شهودی می‌توان استنباط کرد در جایی که علایق متعدد باشند سوگیری‌هایی به دنبال آن علایق پدید خواهند آمد. ولی سوگیری‌های مربوط به علایق تحقیقاتی لزوماً غیر علمی نیست و یا باعث غیر علمی شدن مطالعه نمی‌شوند. این علایق عمدتاً به عنوان هدف تحقیق مشخص و تعریف می‌شوند ولی در شرایطی که علایق بصورت پشت پرده و یا پنهان باشند آنگاه ممکن است باعث سوگیری در تحقیقات علمی در مدیریت و نیز سایر علوم شوند. علایق در علوم طبیعی محدود هستند. گریزی علاقه به کنترل و پیش‌بینی را به نقل از هابرماس برای علوم طبیعی ذکر می‌کند در راستای همین علایق محدود، معیارهای اعتبار در علوم طبیعی نیز محدود به قدرت پیش‌بینی خواهند بود؛ بنابراین ملاک علمی بودن نظریه در علوم طبیعی پایایی، قدرت پیش‌بینی و یا کنترلی که از کاربرد آن نظریه حاصل می‌شود است. علایق در مدیریت محدود نیستند و علت اینست که ذینفعان محدود نیستند (کارکنان، مدیران، سهامداران، جامعه و مشتریان). بنابراین ملاک‌های اعتبار در تحقیقات مدیریتی نیز محدود نخواهند بود. اگرچه همه از متد سیستماتیک برای مطالعه بهره می‌گیرند. بنابراین همه علمی هستند ولی نتایج برخلاف علوم طبیعی، بعلاوتنوع علایق، احتمالاً پایایی کمی خواهد داشت.

یک نوع بسیار مهم سوگیری که گریزی در فصل سوم به آن اشاره می‌کند سوگیری روش‌شناختی است و این واقعیت که روش تحقیق معیاری برای اعتبار نیست. چه اینکه روشهای مختلف تحقیق احتمالاً نتایج متفاوت به بار خواهند آورد در اینصورت سؤال اینست که کدام روش معتبر است؛ بنابراین با این نوع تفکر گریزی آشکارا روش را به عنوان معیاری معتبر (روا) و قابل‌اعتماد (پایا) برای دستیابی به حقیقت رد می‌کند. ولی سؤال اینست که اگر روش ما را به حقیقت نمی‌رساند دیگر چه چیزی باقی می‌ماند که

ما را به حقیقت برساند؟ همانطور که قبلاً نیز تأکید کردیم روش هم در رویکرد سستی به جایگاه نظریه و هم در رویکرد مدرن نسبت به نظریه غیر قابل اجتناب در نظر گرفته شده است. روش چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی را می‌بایست معتبر قلمداد کرد و اصولاً چاره‌ای جز این نیست. اگرچه نتواند به قلب هدف برساند ولی به اطراف هدف نزدیک خواهد کرد. این واقعیت برای سوگیری محتوایی نیز قابل تسری است. ثانیاً می‌توان متصور بود که حقیقت بدون روش اساساً یک توهم آرمانی یا روانی است بنابراین ارزش روش در تعیین اعتبار برای هر تحقیقی چه در مدیریت و چه در علوم طبیعی بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌شود است و شاید به اندازه حقیقت ارزشمند و مفید باشد. نیومن به نقل از پوپر عینیت را منوط به تبعیت از روش می‌داند: «... عینیت به معنای پیروی از قواعد و نه از انسانها است و بر تبعیت منافع و تعصبات شخصی از استانداردهای عمومی دلالت می‌کند.» گریزری می‌گوید بعضی محققان با اطلاعات کمی راحت هستند و بعضی با کیفی. در جواب باید گفت روش عادت نیست بلکه سندساز (عینیت ساز) است ولی تضمین قطعی ایجاد نمی‌کند چه اینکه در علوم طبیعی نیز تضمین قطعی وجود ندارد. ولی اینکه روشها در مدیریت به مثابه علوم طبیعی نتایج پایا نمی‌دهند یک دلیل سطح متفاوت مطالعه است. با در نظر گرفتن طبقه‌بندی نه گانه بولدینگ از سیستم‌ها پرواضح است که روش مطالعه سیستم‌های دینامیکی و سایبرنتیکی و یا ایستا برای سطح نباتی و حیوانی احتمالاً نارسایی‌هایی داشته باشد ولی از آنجاییکه سطوح بالاتر عناصری از سطوح پایین‌تر را در خود دارند بنابراین روش مطالعه سطوح پایین خواهد توانست تا حدودی از اعتبار را در مطالعه سطوح بالاتر داشته باشد؛ بنابراین درجاتی از اعتبار در هر متدولوژی تحقیقی حاضر است.

همچنین، گریزری در این فصل و جای جای کتاب از نقش مهم‌تر روش که همان حذف فردیت است غفلت نموده است. به بیانی دیگر، جایگاه روش و روش‌شناسی در تحقیق صرفاً اعتباربخشی به تحقیق در بعد متغیرها نیست بلکه جایگاه مهم دیگر، کمک در رسیدن به تفاهم جمعی یا همان عینیت اجتماعی است. تفاهم جمعی یعنی پذیرش و قبول دیگران بخصوص آنهایی که در یک رشته علمی چارچوب و مقررات آن را پذیرفته‌اند و دارای بنیادهای فکری مشترکی هستند. حتی، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی. این جایگاهی است که هم در علوم طبیعی و هم در علوم انسانی می‌توان برای

روش متصور بود اگرچه روشها در علوم طبیعی نتایج پایاتری در مقایسه با علوم انسانی می‌دهند.

عامل دیگری که گریزی با استناد به آن مطالعات مدیریتی را غیر علمی می‌داند فرهنگ است و آن را مانعی جدی در جهانشمولی یافته‌های تحقیقات مدیریتی می‌داند. یک محقق در تحقیقی که در کشور خودش انجام می‌دهد حالات ارتباطی فرهنگ خودش را برای عمل ارتباط و انتقال فکر از فردی به فرد دیگر را دارد. ولی وقتی یکی از طرفین به فرهنگ دیگری متعلق باشد حالات ارتباطی متفاوت خواهد بود (در یک فرهنگ پاسخ نوشتاری همه چیز است و در دیگری هیچ). فلذا فرایند برقراری ارتباط در انتقال بین فرهنگی مختل شده و در نهایت قابلیت تعمیم یافته‌های یک تحقیق به فرهنگ‌های دیگر با مشکل مواجه می‌شود. فلذا تحقیقات مدیریتی در جهانشمول بودن به مشکل برخورد خورد. عبارت دیگر، یافته‌های یک تحقیق مدیریتی به بستر فرهنگی که تحقیق در آن انجام شده متکی است و قابل انتقال بی‌محبا به سایر بسترها و فرهنگها نیست و محتمل است که نتایج متفاوت در محیط جدید به بار آورد. نکته فوق به معنی قابلیت انتقال صفر نیست بلکه می‌گوید قابلیت انتقال یافته‌های یک فرهنگ به درون فرهنگی دیگر همراه با درصد نامعلومی از خطاست. پرواضح است که در اینجا گریزی معیار علمی بودن را قابلیت تعمیم یافته‌ها در سطح جهان می‌داند. ولی علمی بودن به هیچ وجه مترادف جهانشمولی نیست؛ یعنی تحقیق مدیریتی در درون یک فرهنگ می‌تواند کاملاً علمی و پایا باشد بدون اینکه لزوماً قابل انتقال به فرهنگ دیگری باشد. دلیل اصلی این است که ارزشهای فرهنگها متفاوت هستند. ثانیاً گریزی طیفی از دیدگاهها را در رابطه با میزان آلودگی فرهنگی در دانش مدیریت تبیین می‌کند در یک طرف طیف تولید دانش مستقل از فرهنگ می‌باشد و در سر دیگر طیف دانش تولید شده صرفاً درباره یک فرهنگ است و قابل انتقال به فرهنگ دیگر نیست. باید گفت، در شرایطی که اهداف مشترک که ارزش جهانشمول انسانی دارند و فارغ از مساله فرهنگ قابل تشخیص و شناسایی باشند مثلاً، کارایی یا بقای سازمان مطالعه سیستماتیک که در راستای ارزشهای مورد قبول انسانی باشد، فارغ از مساله فرهنگ در هر فرهنگی صورت گیرد دانش معتبر و قابل تسری تولید خواهد کرد. فلسفه مدیریت روابط با مشتریان، مدیریت کیفیت جامع و مدیریت علمی و ... بینشهایی هستند که ارزشهای جهانشمول جهانی فارغ از بستر فرهنگ در خود دارند و قابلیت تعمیم جهانی دارند.

همچنین دانشی که مرتبط با ارزشهای یک فرهنگ خاص باشد نیز اگر بطور سیستماتیک حاصل شده باشد معتبر است؛ بنابراین معیار اینکه تحقیقی در حیطه علم باشد یا نه صرفاً قابلیت تعمیم نیست بلکه برای هر دانشی معیارهای متفاوتی از اعتبار را می‌توان متصور بود.

پس بطور کلی در این بخش دیدیم که گریزری در تعریف علمی بودن از معیارها و متغیرهای متفاوتی در فصول مختلف بخش اول استفاده کرده است که هیچ تعریف شفاف و روشنی از آنها برای خواننده خود نداده است (برای مثال فردیت و تعریف آن، حقیقت و اعتبار بدون اشاره به منظور خود که احتمالاً اعتبار متغیر است، عدم تمییز سودمندی با اعتبار، سوگیریهای علائق و روش‌شناسی و ارتباط آنها با علمی بودن، جهانشمولی و نسبییت فرهنگی). به همین خاطر گریزری خوانندگان خود را در بخش اول در ابهام تعریف علمی بودن رها کرده است. بعبارت دیگر اگرچه وی علمی بودن را با معیارهای متفاوت ذهنی خود مقایسه کرده ولی پیش فرضهای ذهنی خود را در این رابطه تبیین نکرده است؛ و همانطور که در انتقادات دیدیم این پیش فرضها نواقصی نیز داشتند که انتقادات عمدتاً معطوف به این نواقص و کاستی‌ها در نگرشها بوده است.

### ۲.۳ نقد پارادایم‌های پژوهشی

گریزری در تمام بخش اول کتاب پژوهش مدیریتی را فاقد استانداردهایی می‌داند که بتوان به آن صفت علمی بودن را نسبت داد ولی همواره بیان کرده است که آن سودمند است و پیوندی با عرصه عمل دارد. در بخش دوم کتاب، گریزری به دنبال بنیانهای اعتبار ساز فلسفی برای تحقیق مدیریتی است. چهار پارادایم پژوهشی ۱- اثباتی و واقعی (اثبات‌گرایی، واقعیت‌گرایی، گمان و نفی و نظریه داده بنیاد) ۲- تفسیرگرایی ۳- واسازی یا ساخت شکافی و ۴- پژوهش در عمل، به امید فراهم شدن بنیانی برای حقیقت و اعتبار تحقیقات مدیریتی بررسی شده‌اند. تا شاید بتوانند بنیانی از اعتبار برای آن فراهم کنند ولی برای موضوع گسترده‌ای مثل مدیریت هریک به تنهایی در ارائه متدی معتبر عاجز می‌مانند. نقدهایی که گریزری برای هر پارادایم می‌آورد به شرح ذیل است:

**نقد اثبات‌گرایی:** ۱- واقعیت را نمی‌توان از نظریه جدا کرد: رفتار فرد صرفاً حرکت اندامهای او نیست بلکه قصد و نیت نیز در آن دخیل است. فلذا تبیین رفتار از مشاهده و حس باید فراتر رود. ۲- محقق نمی‌تواند کاملاً از موضوع تحقیق مستقل باشد: پویایی‌های

روابط شخصی مانع از استقلال کامل محقق می‌شوند و محقق نخواهد توانست احساسات، پیش‌فرضها و زمینه‌های فرهنگی خود را از تحقیق جدا کند. ۳- افراد مورد پژوهش مستقل از نظریه‌هایی نیستند که رفتار آنها را تبیین می‌کنند. استنتاج‌ها و رفتار محقق بر صخره‌ها و کهکشانها تأثیر نمی‌گذارد ولی بر انسانها تأثیر دارد. ۴- حذف ارزشها از تحقیقات اجتماعی میسر نیست: اول اینکه زبان و مفاهیم رفتار انسان از ارزشها مایه می‌گیرد. ثانیاً تصمیم‌گیری سازمانی و مزیت‌های آن مفاهیم ارزشی می‌باشند.

باید گفت که ارزشها در همه تحقیقات حتی تحقیقات علوم طبیعی حضور دارند برای مثال بیطرفی به عنوان یک اصل در تحقیقات خود ذاتاً یک ارزش است. ارزشهای علوم طبیعی محدود هستند و به همین خاطر محققان علوم طبیعی قادرند معرفت پایا ایجاد کنند ولی ارزشها در علوم انسانی نه تنها نامحدود هستند بلکه اولویت آنها نیز شدیداً متغیر است بنابراین حصول پایایی در معرفت علوم انسانی بسیار مشکل خواهد شد. متدولوژی در اینجا نیز راه گشا است. از آنجاییکه در متدولوژی، محقق هدف و ارزش تحقیق خود را مشخص می‌کند و راه و رسم رسیدن به هدف را نیز معلوم می‌کند بنابراین اثبات‌گرایی با تأکیدی که بر روش دارد بیش از آنچه گریزی تصور آن را می‌کند سودمند است و قابلیت تولید دانش معتبر و پایا را دارد. در واقع اثبات‌گرایی بیطرفی و عینیت را با تبعیت از روش‌شناسی محقق می‌کند و همانطور که قبلاً نیز گفته شد هدف در اینجا دیکته کردن ارزشهای فردی محقق به عنوان نظریه نیست بلکه در علمومی مثل مدیریت هدف کامل‌تر کردن فهم است.

همچنین، استناد وی به انقلابهای علمی کوهن برای نفی پوپریسم موجه به نظر نمی‌رسد. متد پوپر برای تولید تفاهم در مورد دانش جدید و یا دانش موجود هنوز اعتبار خود را دارد و اساساً علم به این طریق جمعی می‌شود. البته می‌دانیم که این توافق در هر زمانی با حقیقت - حتی در علوم طبیعی - فاصله دارد.

**نقد تفسیر‌گرایی:** ۱- پی بردن به نیت مشکل و شاید غیرممکن است. فرض کنید که من جایزه بهترین فروشنده را ماهانه و ترجیحاً شخصاً پرداخت می‌کنم. بدون تردید دیگران ممکن است این رفتار من را به حفظ سطح انگیزش یا روحیه و یا هر دو برای افزایش فروش تلقی کنند درحالیکه نیت واقعی من تأکید بر نقش رهبریم در تیم باشد. عمل چیزی فراتر از صرفاً نیت است. اگر من در مثال بالا دلیل رفتارم را حفظ کنترل مالی بیان کنم دیگران ممکن است فکر کنند که قصد گمراه کردن آنها را دارم چراکه راههای فراوانی برای کنترل مالی وجود دارد. ۲- ممکن است فرد از اولویتهای بنیادی خود در بروز رفتار ناآگاه

باشد. در دنیای واقعی مقاصد مختلف یک فرد با هم در رقابت هستند فلذا امید بستن به نیات برای تبیین رفتار ناکارآمد است. همانطور که یک رفتار را به نیات مختلف می‌توان استناد کرد یک نیت را نیز می‌توان با رفتارهای مختلف نشان داد و گزینش بین رفتارهای ممکن چیزی فراتر از نیت است.

علم تفسیر درباره آنچه می‌تواند روش درست تفسیر باشد سکوت می‌کند. این عنصر مهم است چراکه مبنای تبدیل روش‌شناسی به روش است. در کوله‌بار اطلاعات تفسیرگرایی نمی‌تواند بگوید کدام اطلاعات مرتبط و کدام نامرتب است که بتوان بر مبنای اطلاعات مرتبط درست تفسیر انجام داد. البته، این استناد گریزی کاملاً صحیح است بنابراین از تفسیرگرایی نمی‌توان به دانش معتبر و پایا در مدیریت رسید؛ بنابراین جایگاه تفسیر در تولید دانش مدیریت نه در متدولوژی بلکه در بنیان نهادن ارزشهای ذهنی مورد توافق است و تأکید می‌کنیم همانطور که گفته شد این موضوع برای بالا بردن فهم و کامل کردن آن است و البته بایستی از روش‌شناسی برای عینیت دادن به پدیده‌های ذهنی استفاده نمود.

**نقد ساخت شکافی:** فوکو درباره هرگونه دانش ماندگار و بین ذهنی درباره نظریه عمومی رفتار بشر عمیقاً بدبین است؛ و دانش را از زندگی اجتماعی و زمانهای تاریخی جدانشدنی می‌داند. با این استناد گریزی در مورد آثار تیلور می‌گوید «...دیدگاههایش بی‌گمان امروز به عنوان نظریه‌های معتبر طرفدار ندارد ... اگرچه ممکن است در جایگاه استناد تاریخی دارای اهمیت باشد» ولی واقعیت این است که دیدگاه تیلور هنوز کاربردی است. نقد مهمی که گریزی از فوکو می‌کند این است که آن نخواهد توانست بیانیه‌ای جامع درباره سازمانهایی که چیزی درباره آینده گفته‌اند پدید آورد (چیزی درباره سازمانهای آینده بگوید) ولی بینشی درباره مسائل گذشته فراهم می‌کند. ولی هرگز قادر نیست درباره نحوه اداره سازمانهای آینده چیزی بگوید. ولی رویکرد طبیعت‌گرا فرض می‌کند که سازمانهای آینده به‌مثابه سازمانهای کنونی اداره خواهند شد بنابراین یافته‌های امروز برای فردا قابل تعمیم است.

ساخت شکافی با مطرح کردن زمان بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که اولویت ارزشها در طول زمان متغیر است و همین متغیر بودن عاملی خواهد بود برای اینکه دانش گذشته برای امروز معتبر نباشد. ولی حتی با تغییر اولویتها و غیر معتبر شدن دانش قبلی برای مقطعی از زمان باز نمی‌توان گفت که دانش قبلی غیر علمی بوده است. ثانیاً این موضوع

تناقضی با هدف غایی انسان در دنبال کردن علم و تکامل تکوینی انسان نیست. در حیات معقول علامه جعفری هدف را شرکت در آهنگ کلی هستی می‌داند (رنگریز ۱۳۹۵: ۱۹). زندگی اجتماعی علم نیز با مباحثه آزاد تکوین می‌یابد (هولاب، ترجمه بشیریه: ۴۰)

**نقد پژوهش مشارکتی:** پژوهشی که مستلزم رویه‌های انسانی است نمی‌تواند با بیطرفی کامل مشاهده‌گر صورت گیرد؛ بنابراین پژوهش به همکاری و همفکری در یک رشته گزینه‌های تعمدی در میان همه افراد مرتبط با پژوهش تبدیل می‌شود فلذا پژوهش به‌جای آنکه مطالعه‌ای مستقل درباره آنچه واقعاً «هست»، عمدتاً نوعی مداخله‌گری است. بر همین اساس تکرارپذیر نخواهد بود و این مطالعه مدیریت را از علمی بودن دور می‌کند.

در هر چهار پارادایم فوق‌گیزی کاستی‌هایی بنیادین برای تأمین اعتبار برای تحقیقات مدیریتی می‌بیند. گریزی پیش‌فرض نهفته‌ای در نگرش فلسفی خود نسبت به علم و نحوه تولید آن دارد و آن حاکمیت نگرشی تاریخی فلسفی در میان اندیشمندان آن علم که به این ترتیب حرکت آتی آن علم در امتداد و جهت نگرش فلسفی حاکم خواهد بود؛ و هر آنچه در ورای آن باشد حذف خواهد شد. اگرچه این نگرش تا حدود زیادی درست است ولی همیشه اینطور نیست. اولاً اینکه مطالعات مدیریت بر مبنای نگرش‌های فلسفی اثبات‌گرایی شکل گرفته و در حال تولید دانش معتبر در این زمینه با تبعیت از روش‌ها است. مثال آن نشریات بسیار معتبر با درجه بالایی تأثیر در نمایه‌های جهانی هستند. فلسفه نوآوری‌های علمی در مدیریت به‌مثابه علوم دیگر در ذهن خود محقق/محققان ایجاد و تکوین می‌یابد و نه در بنیادهای علم فلسفه یا فلسفه علم. آنها با تبعیت از روش‌شناسی‌های ابطال‌پذیر/آزمون‌پذیر در جامعه علمی برای خود جایگاه باز می‌کنند و به همراه تغییرات جامعه و نگرش‌های جامعه نیز تکوین می‌یابند.

البته وی در این بخش اعتبار را با حقیقت (و نه اعتبار متغیر) تبیین می‌کند. هر یک از چهار پارادایم فلسفی نگرش‌های متفاوتی نسبت به جایگاه حقیقت دارند که هر تحقیق مدیریتی بسته به هدف خود ممکن است یکی از نگرش‌های متفاوت را نسبت به مساله مورد بررسی یا هدف تحقیق داشته باشد. ممکن است حقیقت در یک تحقیق مدیریتی واقعیتی بیرونی یا ذهنی باشد و یا آن وابسته به زمان باشد ولی هیچ‌یک از این نگرش‌ها نسبت به حقیقت مدیریت مانع از اتخاذ روش‌شناسیها یا مطالعه آن نیست؛ و البته بسته به نوع نگرش، محقق روش متناظری را نیز اتخاذ کند؛ بنابراین تحقیقات مدیریتی اصولاً خود را نه محدود به نوع نگرش خاص نسبت به حقیقت و نه به روش‌شناسی‌های خاص آنها نمی‌کنند.



تحقیقات مدیریتی پویایی‌های خاصی در این زمینه دارند که شاید آن را از بین رشته‌ای بودن آن می‌گیرند.

### ۳.۳ نقدهای تکمیلی

در فصل نهم گریزری به حاکمیت روش بر آنچه تحقیق علمی قلمداد می‌شود خرده می‌گیرد؛ و سعی می‌کند جایگاه روش‌شناسی را در مطالعات علمی مشخص‌تر و واقع‌بینانه‌تر نشان دهد. «ممکن است تداعی ساده‌ای میان روش و اثبات بوجود آید ... ولی واقعیت این است که روش را نمی‌توان سازوکار اثبات یا ارائه حقیقت در نظر گرفت و نوعی قاعده و قانون هم به شمار نمی‌آید که بتوان بر پایه عملیات رسمی آن به حقیقت یا حتی احتمال آن دست یابیم». معلوم نیست در این جمله گریزری به «اشکال گتیه» (Gettier problem) اشاره می‌کند که در حوزه معرفت‌شناسی این اشکال برای کلیه علوم حتی علوم طبیعی وارد است (خزاعی ۱۳۹۴) یا آنرا صرفاً برای مدیریت آورده است. بعنوان یک حالت ساده ما این اشکال را در رابطه با مدیریت بررسی می‌کنیم. اگر گریزری آن را به عنوان اشکالی در مطالعات و روش‌شناسی‌های مطالعه مدیریت می‌بیند، بدین طریق گریزری بر کاستی‌های چهار پارادیم مورد بررسی نیز در بنیان نهادن راهی برای رسیدن به حقیقت اعتراف ضمنی می‌کند. اگرچه آنها را متدولوژیهای فلسفی اعتبار ساز تلقی کرده بود ولی با این جمله در این فصل توان اعتبار سازی آنها را حتی برای سایر علوم زیر سؤال می‌برد. اینجا تناقض آشکاری را می‌توان در رشته افکار و اندیشه‌های گریزری درباره ماهیت و حقیقت علم یافت. طبق اندیشه گریزری مدیریت بایستی اعتبار و حقیقت خود را با یکی از اندیشه‌های فلسفی همخوان کند آنگاه در ادامه بایستی از روش‌شناسی تبعیت کند تا عینیت ایجاد نماید ولی در اینجا وی نقش روش به عنوان سازوکار اثبات (یا همان چیزی که ما عینیت سازی می‌گوییم ولی در صورتیکه منظور وی یقین باشد قضیه فرق می‌کند در این مورد برای مثال به خزاعی ۱۳۹۴ مراجعه شود) را قبول نمی‌کند. در اینصورت اگر روش عینیت یا اثبات (حتی غیر قطعی) ایجاد نمی‌کند پس سایر علوم چگونه عینیت ایجاد می‌کنند؟! ثانیاً هدف در مطالعات مدیریت یقین نیست بلکه همانطور که علامه جعفری اشاره می‌کند «شرکت در آهنگ هستی» است؛ بنابراین نفس روشها که بر تجربه پذیری دیگران تأکید می‌کنند عینیت (و نه یقین) ایجاد می‌کند (هولاب، ترجمه بشیریه: ۴۹).

با این حال گریزی به دنبال تعیین جایگاهی برای روش در تحقیقات علمی دو جایگاه را برای روش در تحقیق متصور می‌شود (البته با نگرشی به تعیین اعتبار متغیر): الف- اتخاذ روش‌شناسی درست موجبات تولید دانش جدید یا تأیید دانش قبلی می‌شود و ب: روش‌شناسی چیزی است که مواد پژوهشی را قابل فهم می‌سازد و در ادامه می‌گوید: «واقعیت این است که پژوهش سازمان‌یافته نتایج سازمان‌یافته می‌دهد اما تضمینی نیست که پژوهش بر این پایه معتبر باشد. ولی اغلب ما به پژوهش‌های سازمان‌یافته بیشتر اطمینان داریم. چرا؟ میزان نظم برخاسته از ساختار یا سیستم بازتابی است از پیش‌فرضهای مربوط به میزان الگو بودن یا یکدستی در موضوع مورد مطالعه. رویکرد نظام‌مندتر اطمینان بیشتری می‌دهد چراکه سرشت پدیده مورد پژوهش بر این فرض ما که آن نظام‌مند است و پدیده نظام‌مند پژوهش نظام‌مند طلب می‌کند استوار است.»

ولی پوپر دیدگاه بهتری نسبت به جایگاه روش در پژوهش دارد. وی در بحث ابطال‌گرایی آن را ابزاری برای کاهش و کنترل فردیت محقق می‌داند. در فصل اول دیدیم که گریزی فردیت تصمیم‌مدیر را مشکل اصلی غیرعلمی‌کننده مدیریت می‌دانست. با این تصور فردیت در محقق احتمال شکل‌گیری هرگونه علم را ضرب در صفر می‌کند. روش با حذف فردیت محقق شکل‌گیری تفاهم میان افراد را ممکن می‌کند بنابراین روش یکی از اصلی‌ترین ستونهای الزامی در شکل‌گیری هر نوع علمی از دیدگاه پوپر خواهد بود. بنابراین آنجاییکه گریزی از چگونگی تهیه و انتشار مقالات بعلت تمرکزشان بر روش به عنوان سازوکاری برای تأمین اعتبار انتقاد می‌کند (البته کل فصل نهم بر نقد سازوکار بودن روش می‌باشد)، نقد واردی نیست. در اینجا است که آشکار می‌شود معیارهای گریزی برای علمی بودن یک تحقیق که همان اعتبار متغیر است چقدر نارسا است. بعبارت دیگر خود گریزی در دام انتقاد خود می‌افتد؛ یعنی همانطور که تأکید بیش اندازه بر روش را خطا می‌داند تأکید بیش‌ازاندازه بر اعتبار متغیر نیز برای علمی‌پنداشتن و یا علمی‌نپنداشتن یک کار پژوهشی خطاست. برای هر تحقیق علمی اعتبار از جهات مختلف را می‌توان متصور بود ولی گریزی ملاک علمی بودن را صرفاً اعتبار متغیر و یا آن نوع جهانشمولی که از اعتبار متغیر حاصل شده می‌داند. بعبارت دیگر، سایر اشکال اعتبار نادیده گرفته شده است.

گریزی در فصل دهم نه به نقد مدیریت به عنوان یک علم بلکه می‌کوشد بین علم و عمل مدیریت پیوندی ایجاد کند (به‌زعم این نوشته اعتبار جدیدتری برای پژوهش مدیریتی و با نام عملی بودن). و به این ترتیب به دفاع از علمی بودن /کردن تحقیق مدیریتی است.

دو رویکرد متقابل در تولید دانش مدیریت را تبیین می‌کند. رویکرد اول از مفهومی سازی و تجسم به سمت عملی کردن است و رویکرد دوم از عمل به مفهوم‌سازی است. «گاهی اولویت با مفهومی کردن است و گاهی هم با عمل. ممکن است موقعیت‌های مختلف این یکی یا دیگری را طلب کند که بستگی دارد به شرایط خاص آنها» این جمله بسیار قابل تأمل است که گریزی گفته به شرایط موقعیت و نه شرایط محقق. بدین طریق انتخاب روش نه ترجیح محقق بلکه دیکته شده بر اساس موقعیت و یا مساله است؛ بنابراین گریزی خود ترجیح محقق را در انتخاب روش رد می‌کند؛ و از آنجاییکه روش خود به تنهایی فردیت را حذف می‌کند بنابراین در تولید دانش مدیریت فردیت محقق نقشی نخواهد داشت. همچنین وی به ارتباط تنگاتنگ عمل و دانش برای معنی دارتر کردن و مفیدتر کردن دانش و عمل در مدیریت اشاره می‌کند و البته بر این باور هیچ نقدی وارد نیست چراکه حتی در علوم طبیعی این ارتباط تنگاتنگ وجود دارد و این، برخلاف پیش‌فرض گریزی، تمایز دانش مدیریت با علوم طبیعی ناب نیست.

در فصل یازدهم، به ارتباط شواهد و نظریه و بطور اخص جایگاه شواهد در پژوهش مدیریتی در تولید نظریه علمی می‌پردازد. شواهد یا احتمال را در پی دارند، یا تشریح کننده نظریه‌اند و یا با نظریه پیوند درونی دارند. در هر صورت هیچ یک از سه رویکرد نسبت به جایگاه نظریه اعتباری برای پژوهش مدیریتی ایجاد نمی‌کنند. گریزی بیان می‌کند که بعد از مرحله جمع‌آوری شواهد این مرحله گزارش است که تعیین کننده است. گزارش تحقیق صرفاً ارائه یافته‌ها نیست بلکه آن به طرز چشم‌گیری به تحقیق اضافه می‌شود و تأثیری فراتر از یادگیری محقق دارد. در این مرحله تأکید گریزی بر نحوه جذب و استنباط از گزارش تحقیق است و گریزی این مرحله را مهم‌تر از متدولوژی می‌داند.

«... بجای سؤال کدام پارادایم دانش معتبر تولید می‌کند سؤال را این گونه مطرح کنیم که عرصه عملی مدیریت چگونه دستاوردهای بررسی و پژوهشی مدیریت را جذب می‌کند؟» واقعیت این است که شواهد تنها گواه برای تولید نظریه‌اند که بقیه مراحل پژوهش در کلیه علوم بر آن متکی‌اند. شواهد یافته‌ها عینی حسی و قابل بررسی‌اند. آنها عینیت‌بخش هستند. حال اگر شواهد نباشند دیگر با چه چیزی می‌توان به نظریه رسید و یا صحت و سقم آن را تعیین کرد؛ و اگر نتوانیم چیزی را عینی کنیم چگونه می‌توانیم دانشی بشری و قابل فهم تولید کنیم؛ و یا حتی سودمندی دانشی را نشان دهیم. پژوهش بدون شواهد وهم و خیال خواهد بود و لا غیر.

در فصل ۱۲ و انتهای کتاب گریزری یادگیری مدیریت را به عنوان مبنایی برای سودمندی دانش مدیریت و دلیلی برای دفاع از تحقیق مدیریتی بیان می‌کند. بنابراین از دیدگاه گریزری سودمندی متفاوت از اعتبار است در حالیکه سودمندی هر دانشی ملاک اصلی اعتبار آن است با همان استنباطی که قبلاً بیان شد سودمندی چیزی متفاوت از اعتبار نیست. چه اینکه ممکن است این سودمندی در مراحل اولیه شکل‌گیری علم نامفهوم باشد. این فصل به نوعی نوآوری دیدگاه گریزری در تعیین اعتبار برای تحقیق مدیریتی است. برخی از نقدهایی که در این نوشته آمده و دفاعیات در علمی دانستن دانش مدیریت در این فصل برای اثبات سودمندی دانش مدیریت عیناً و یا با تعبیری متفاوت توسط خود گریزری بیان شده‌اند.

#### ۴. نقد کلی

بنیانهای فلسفی که به دنبال پیدا کردن اعتبار برای تلاشهای شناختی بشر هستند - خصوصاً در حوزه علوم انسانی - هیچ‌یک نتوانسته‌اند بنیان محکمی برای اطمینان از رسیدن به حقیقت ارائه دهند. همواره هر یک چیزی از دسترس دور نگه می‌دارند که این نقطه شروعی برای نقدهای فلسفی در به چالش کشیدن اعتبار آنها شده است. گریزری در این کتاب تلاش نموده تا با پیش کشیدن بنیانهای فلسفی اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی، ساخت شکافی و پژوهش در عمل - به این امید که شاید بتوانند در آنها برای دانش ترکیبی مدیریت بنیان اعتبار سازی پیدا کرد - خود با نقدهایی که به کاستی‌های هر یک وارد می‌داند امکان شکل‌گیری دانش معتبر مدیریتی را نفی می‌کند. خوشبختانه خود گریزری دانش مدیریت را ترکیبی می‌داند و با تمثیلی از دانشهای فنی و مهندسی کاستی نگرش گریزری در نگارش این کتاب بیشتر آشکار می‌شود. برای مثال رشته علمی و دانشگاهی مهندسی شیمی یک رشته علمی دانشگاهی و فنی است. این رشته از ترکیب ۲ دانش ناب شیمی و مهندسی مکانیک که شکل علمی ناب آن فیزیک است شکل گرفته. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا هیچ‌کسی علمی و آکادمیک بودن این رشته دانشگاهی را تحت تحلیلهای فلسفی برای پیدا کردن بنیانهای اعتبار ساز این رشته علمی زیر بوته نقد نبرده است؟ یک جواب اولیه و احتمالی این است که این رشته علمی بخاطر تبعیت از ریشه‌های ناب علمی ذاتاً علمی است. نتیجه‌ای که می‌توان از این جواب گرفت این است که اصولاً به دنبال بنیانهای فلسفی اعتبار ساز بودن برای دانشهای ترکیبی خطای از نوع گسترده مفهومی

است. بعبارت دیگر بنیانهای فلسفی مذکور صرفاً برای بررسی اعتبار علوم تک شاخه‌ای مناسب هستند و گسترده دامنه آنها برای بررسی علوم ترکیبی مثل مدیریت، یا مهندسی شیمی یک خطا است. مدیریت نیز اعتبار خود را مثل مهندسی شیمی از علوم ناب‌تری که از آنها ترکیب شده می‌گیرد. این علوم شامل اقتصاد، روانشناسی، فیزیولوژی (مثلاً در بحث از ارگونومی) به همراه برخی دیگر که کمتر شکل ناب علمی دارند مثل علوم اجتماعی می‌شوند؛ بنابراین علمی بودن دانش مدیریت به میزان استفاده از دانشهای ناب‌تر در انجام وظایف مدیریتی یا شکل دادن تئوری مدیریتی بستگی دارد و خوشبختانه همانطور که نتیجه اقدام یک مهندس شیمی قابل بررسی است نتایج اقدامات مدیران نیز قابل بررسی است.

افکار گریزی نیز خود بعضاً متناقض است و حتی با ساختار مطالب کتاب همخوانی ندارد. درحالیکه وی اذعان می‌کند که هیچ یک از چهار پارادایم فلسفی قادر نیستند بنیانهای محکمی در رابطه با حقیقت و دانش بنیان کنند وی به دنبال تشریح جایگاه دانش مدیریت با پارادایم‌های فلسفی برآمده است. همانطور که معنی اعتبار و سودمندی در افکار وی نامعلوم است معنی اثبات نیز نامعلوم است. اینکه منظور وی از اثبات، عینی بودن است یا یقین جای بحث و چالش دارد. این موضوع باعث شده تا مباحث مطروحه انتقادی و چالشی باشند. این موضوع خواننده را تشویق به تفکر بیشتر در رابطه با جایگاه دانش مدیریت در حقیقت، روش‌شناسی و شواهد و حذف تناقض‌ها می‌کند. ما معتقدیم که این موضوع منجر به چالشی بودن مباحث که نقطه قوت اصلی این کتاب است شده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

کتابی که بخواهد جایگاه دانش مدیریتی را بطور شفاف بیان کند وجود ندارد و اکثر دانشجویان مدیریت در این موضوع ابهام دارند. این کتاب با نگرش انتقادی که به جایگاه دانش مدیریت اتخاذ می‌کند دانشجویان و محققین مدیریت را تشویق می‌کند تا در رابطه با جایگاه آن به تأمل بنشینند بنابراین دروازه‌ای چالشی برای مباحث دانش مدیریت باز نموده و دانشجویان را قادر می‌سازد تا در رابطه با جایگاه علمی تحقیقات خود بیشتر تأمل کنند؛ بنابراین بطور کلی این کتاب از این جهت بسیار ارزشمند و قابل تحسین است.

این کتاب متن دشواری را دارد و درک جملات آن و مفاهیم انتزاعی بکار رفته در آن برای خوانندگان بسیار سخت است؛ بنابراین این بحث انتقادی لازم است چراکه با شکافتن

جنبه‌های تاریک این کتاب پر ابهام و دیرفهم، در درک آن به مطالعه کنندگان یاری خواهد رساند. در رابطه با اینکه چرا آن متن دشواری دارد ما نشان دادیم که مهم‌ترین دلیل فهم مشکل این کتاب، عدم ارائه تعریف دقیق، قابل فهم و شفاف از علمی بودن است. در فصول مختلف از معیارهای متفاوتی از علمی بودن بحث شده است مثلاً قابل مباحثه بودن، اعتبار، سوگیریهای سلیقه‌ای و روش‌شناختی و جهانشمولی و نسبییت که اغلب متکی بر نگرشهای بسیار ناقص و محدودی از علمی بودن در هر یک مطرح شده‌اند. تعاریف ناقص وی بخصوص از حقیقت و اعتبار و عدم تمایز آن از مفهوم سودمندی و نیز ابهام در معنی اثبات (اینکه آن معنی یقین می‌دهد یا عینی بودن) از جمله مهم‌ترین دلایل دشواری درک دیدگاههای گریزری و متن دشوار این کتاب است.

در علوم طبیعی یکی از اصلی‌ترین معیارهای اعتبار یک نظریه قابلیت پیش‌بینی صحیح و پایای آن است؛ بنابراین پایایی و اعتبار در علوم طبیعی یکی می‌شوند و این یکی شدن را به دقت تعبیر می‌کنیم (دانایی فرد و امامی ۱۳۸۶). ولی اهداف متنوع و ارزشهای انسانها باعث معیارهای متنوع اعتبار در علوم انسانی می‌شود که اغلب روشهای کیفی را نیز اتخاذ می‌کنند؛ و این تنوع معیار اعتبار در علوم انسانی و مدیریت مانع از حصول پایایی می‌شود؛ بنابراین مساله اعتبار در علوم انسانی متفاوت از اعتبار در علوم طبیعی است. علوم طبیعی فقط پایایی بالایی دارد و نه اعتبار بالا. اعتبار علوم طبیعی در توان آن برای پاسخگویی به نیازها و ارزشهای انسانی است و اصولاً دانش در علوم طبیعی به حیطه ارزشها وارد نمی‌شود.

اینکه گریزری تلاش کرده بحث حقیقت (اعتبار) پژوهش مدیریتی را با صرفاً یکی از پارادایم‌های فلسفی مرتبط می‌کند خطای دیگری است. حقیقت یک تحقیق مدیریتی می‌تواند واقعیتی اجتماعی باشد، یا ایده آلهای ذهنی محقق باشد و یا یک هنجاری بسته به یک زمان یا قدرت حاکم جامعه باشد بنابراین تصور صرفاً یک معیار اعتبارساز برای تحقیق مدیریتی خطا است. در ادامه هر تحقیق مدیریتی بسته به ماهیت حقیقتی که بررسی می‌کند ممکن است از روش‌شناسی‌های متفاوتی استفاده نماید. بله واقعیت این است که متدولوژی کامل و مناسبی در مدیریت و تحقیقات مدیریتی وجود ندارد که با حقیقت مدیریت ارتباط نزدیک داشته باشد. شاید علت این مشکل تفاوت در سطح مطالعه در مدیریت و سایر علوم باشد. ولی از آنجاییکه بسته به سطح مطالعه هر یک از سطوح بالاتر عناصری از سطوح

پایین تر را در خود دارند، روش شناسی های مورد استفاده نیز می تواند به ابعادی از حقیقت مدیریت (فارغ از عینی یا ذهنی بودن حقیقت) نزدیک شوند. ثانیاً همانگونه که خود گریزی نیز اشاره نموده مدیریت دانش بین رشته ای است. در دانشهای چند رشته ای بخشی از علمی بودن از علمی بودن رشته های بکار رفته برمی خیزد بنابراین تحلیل فلسفی با معیار حقیقت برای دانش های چند رشته ای می تواند خطا باشد و نهایتاً اینکه گریزی درباره جایگاه متدولوژی در حقیقت و علمی بودن مدیریت دیدگاه بسیار محدودی دارد. اگرچه روش شناسی های مطالعه مدیریت قادر به کنترل جنبه ها و متغیرهای فراوان مؤثر بر آن نیستند ولی این به معنی بی اهمیت دانستن روش در مطالعات مدیریت نیست بلکه آن در مدیریت نیز غیرقابل اجتناب است. متدولوژی ابزار پایایی ساز و قابل مطالعه کردن و قابل یادگیری کردن و همچنین ابزار ایجاد مفاهیم و عینیت اجتماعی در مدیریت است و بدون آن حتی مطالعه مدیریت برای یادگیری نیز مفهوم خود را از دست می دهد.

## کتاب نامه

- جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۹). *حیات معقول*، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری: تهران
- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۹۳). *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی*، زیباکلام، سعید، چاپ ۱۴، تهران: سمت.
- خزاعی، زهرا (۱۳۹۴). *معرفت شناسی فضیلت*، چاپ اول، تهران: سمت.
- دانایی فرد، حسن و امامی، سید مجتبی (۱۳۸۶). «استراتژی های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه داده بنیاد» اندیشه مدیریت، سال اول، شماره دو، صص ۶۹-۹۷.
- رنگریز، حسن (۱۳۹۵). *تحلیل فلسفی نظریه های سازمان و مدیریت*، شرکت چاپ و نشر بازرگانی: تهران
- سیروس، داوود؛ صبوری نیا، میرزاعلی و مرزی علمداری، جبرئیل (۱۳۹۰). «چالش های قانون گرایی: اعتبار و پایایی قانون» پژوهش های حقوقی، دوره ۱۰ شماره ۱۹، ۲۰۵-۲۱۶.
- عباس زاده، محمد، (۱۳۹۱). «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، *جامعه شناسی کاربردی*، پایایی ۴۵، صص ۱۹-۳۴.
- گریزی، پال (۱۳۹۵). *تقدی بر دانش مدیریت (پژوهش مدیریتی و دانش مدیریت)*، صائبی، محمد، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- میرزائی اهرنجانی، حسن، (۱۳۹۳). *مبانی فلسفی تئوری سازمان*، چاپ چهارم، تهران: سمت.

۱۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۰

نیومن، ویلیام لاورنس، (۱۳۹۳). روش‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کمی و کیفی، فقیهی، ابوالحسن و آغاز، عسل، چاپ دوم، تهران: ترمه  
هولاب، رابرت (۱۳۹۳). یورگن هابرماس: تفاد در حوزه عمومی، بشیریه، حسین، چاپ هشتم، تهران: نشر نی

Golafshani, N. (2003). "Understanding Reliability and Validity in Qualitative Research." The Qualitative Report, 8(4), 597-607.

Gettier, Edmund L. (1963). "Is Justified True Belief Knowledge?", Analysis, Vol. 23, pp. 23-121

